

## حالت در زبان فارسی و کردی

زهراء احمد قادر<sup>1</sup> (\*), ديار علي كمال كريم<sup>2</sup>

<sup>1</sup> بخش زبان کردی، دانشکده‌ی تربیت معلم، دانشگاه صلاح‌الدین - اربیل، اقلیم کردستان-عراق. (Zahra.qadir@su.edu.krd)

<sup>2</sup> بخش زبان کردی، دانشکده‌ی تربیت معلم، دانشگاه صلاح‌الدین - اربیل، اقلیم کردستان-عراق. (darya80s@gmail.com)

تاریخ دریافت: 2020/04 تاریخ پذیرش: 2020/06 تاریخ انتشار: 2020/06 <https://doi.org/10.26436/hjuoz.2019.8.2.604>

### چکیده

یکی از نظریه‌های زبان‌شناسی که در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی درباره‌ی زبان و قواعد دستوری زبان مطرح شد، نظریه‌ی حالت (Case Grammar) بود که توسط چارلز فیلمور (Ch. Fillmore) ارائه گردید. بر مبنای نظریه‌ی حالت که طی چندین سال و چندین مقاله به طرحی کلی نزدیک شد، ساختار جمله در زبان از دو سازه‌ی وابسته و گزاره متشکل می‌شود. حالت در جزء سازه‌ی گزاره تعریف شده‌است و ارتباط تنگاتنگی با فعل دارد، زیرا در این دستور فعل عنصر اصلی و هسته‌ی جمله می‌باشد و حالت بر اساس فعل تعیین می‌شود و همچنین این حالت است که نحوه‌ی جمله و کیفیت فعل را مشخص می‌کند. فیلمور حالت‌های مختلفی را در زبان مشخص کرده که بر اساس پژوهش‌های وی، شمار آن‌ها به بیشتر از ده می‌رسد. این پژوهش بر آن است تا که حالت و انواع آن را بر اساس نظریه‌ی فیلمور در زبان فارسی و کردی باهم مقایسه نماید و سطح کاربردی این نظریه را در این دو زبان بررسی کند.

**واژه‌گان کلیدی:** نظریه‌ی حالت، فیلمور، زبان فارسی، زبان کردی، چامسکی.

### مقدمه

تعیین معنای جمله ایفا می‌کند و همین گروه‌های اسمی که برپایه‌ی فعل نقش‌های مختلفی را اجرا می‌کنند، حالت را بوجود می‌آورند. در نتیجه سازه‌ی گزاره عبارت است از: فعل و حالت که این دو در ارتباطی تنگاتنگ بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و حالت‌ها بر اساس نحوه‌ی فعل تعیین می‌شوند و کیفیت فعل‌ها هم بر اساس حالت‌های مختلف مشخص می‌شوند.

عنوان پژوهش - عنوان پژوهش حاضر حالت در دو زبان فارسی و کردی (گوش کرمانج میانه) است تلاشی است در جهت توصیف حالت در دو زبان فارسی و کردی.

محدوده پژوهش - محدوده پژوهش جنبه‌ی دستور زبان در هر دو زبان است این تحقیق حد الامکان این چارچوب را حفظ کرده است. این پژوهش از روش تحلیلی استفاده کرده‌است.

هدف پژوهش - پژوهش حاضر سعی دارد تا تفاوت و تشابه حالت را در دو زبان مورد بررسی قرار دهد و این کار از طریق توصیف و مقایسه حالت در هر یک از زبان‌ها انجام شده است.

فرضیه‌ی پژوهش - پژوهش این فرضیه را مطرح می‌کند که میان زبان فارسی و کردی دوره‌ی میانه از لحاظ دستوری شباهت کلی وجود دارد. به ویژه که هر دو زبان، برای بیان وضعیت به جایگاه کلمات در جمله توجه دارند. این در حالیست که هر دو زبان به سبب این که از یک خانواده‌ی زبانی اند،

چارلز فیلمور Ch. Fillmore پایه‌گذار نظریه‌ی حالت Case Grammar در سه مقاله‌ی مهمی که در سال‌های ۱۹۶۸، ۱۹۶۹ و ۱۹۷۷ منتشر کرد، مبنای این نظریه را در راستای گسترش مفهوم ژرف‌ساخت و معنا در سطح زبان ارائه داد. بر اساس مبنای نظریه‌ی حالت بخش معنایی در هر زبانی، هسته‌ی اصلی ساختمان زبان را تشکیل می‌دهد و معتقد است که معنا بر نحو پیشی می‌گیرد و قواعد نحوی رابط بین بخش معنایی و روساخت می‌باشند. در این چند مقاله‌ای که فیلمور درباره‌ی نظریه‌ی حالت خود منتشر کرده است، به تدریج به آنچه می‌خواسته ارائه بدهد رسیده‌است و در مقاله‌ی اول طرحی کلی از نظریه‌ی حالت را ارائه داده و در مقالات بعدی بر آن افزوده و یا عمدتاً تصحیحاتی در بعضی از مقوله‌ها انجام داده‌است، اما بطور کلی چندین حالت مختلف را معرفی کرده و درباره‌ی آن‌ها توضیحات لازم را داده‌است.

بر پایه‌ی نظریه‌ی حالت و آنچه فیلمور در مقالات خود بیان کرده‌است، ساختار جمله در هر زبانی از دو سازه‌ی بنیادین تشکیل می‌شود و آن دو سازه، وابسته و گزاره می‌باشند. حالت در سازه‌ی گزاره جای می‌گیرد و گزاره که از فعل و گروه‌های اسمی تشکیل شده هسته‌ی معنایی را در برمی‌گیرد و این فعل است که در سازه‌ی گزاره نقش بنیادی و اصلی را در

چندین نمود و نشانه‌ی وضعیت را در خود دارند، این نشانه‌ها نیز بازمانده‌ی رشد تاریخی هر دو زبان فارسی و کردی هستند. محتوا - غیر از مقوله از دو بخش تشکیل شده است: بخش اول: از نظر نظریه حالت در دو زبان رو می کند و تفاوت فارسی نسبت به کردی را نشان می دهد. بخش دوم: به تحلیل نسبی حالت ها می پردازد و از طریق تشابهات و تفاوتها را معین می سازد. در پایان نتایج را ارزیابی شده و سپس با ذکر منابع تحقیق پایان می پذیرد.

### 1- حالت Case Grammar

فیلمور در مقاله‌ی ۱۹۶۸ که تحت عنوان (The Case for Case) منتشر گردید، نظریه‌ی خود را درباره‌ی مقوله‌ی حالت ارائه نمود و اظهار داشت که ((لازم است مفهوم حالت در بخش پایه‌ی دستور هر زبانی مورد توجه قرار داده شود.)). (Fillmore, 1968, 21) منظور وی در این جمله آن است که مقوله‌ی حالت را بخشی از ژرف ساخت زبان بدانیم و این بدین معناست که بایستی این نظریه که به نظریه‌ی حالت نامبردار است، چنانکه در دیر مقدم اظهار داشته است: در چارچوب نظریه‌های زبانی گنجانده شود. (مقدم، 1383، 314) چراکه پیشتر چامسکی در ساختار زبان بر ژرف ساخت و روساخت زبان تأکید داشته (کریمی، 1376، 53) و فیلمور نیز برپایه‌ی نظریه‌ی چامسکی تلاش کرد تا به وجوه اعماق ژرف ساخت دست یابد (Healy & Levitt, 1978, 518-519) و (Kos-Dienes, 1985, 1-12) و خود بیان می کند: ((در نظریه‌ی گرامری، مفهوم عمیق حالت را می توان در تئوری سطوح دستوری و در نظریه‌ی روابط دستوری و همچنین در توضیح ارزشها و هماهنگی ها و نظریه‌ی توابع کلی اجزاء جمله دریافت.)). (Fillmore, 1977, 60) و در این راستا (د. یوسف شریف) در کتابی که به رویکردهای نظریه‌ی حالت پرداخته است بیان میدارد: فیلمور در ارائه‌ی نظریه‌ی حالت بر آن است تا که به اعماق ژرف ساخت زبان دست یازد و نه تنها عناصر تشکیل دهنده‌ی جمله، بلکه ارتباطشان را هم نمایان سازد (سه‌عید، 2009، 12) و بر این اساس برای رسیدن به این هدف این نظریه بطور کلی دو سازه را برای ساختار جمله در نظر می گیرد. (Fillmore, 1968, 21) احمد/ابو محبوب در زبان فارسی در برابر این دو واژه، (وابسته و گزاره) را به کار برده است. (ابو محبوب، 1383، 114) د. محمد دیر مقدم هم از دو واژه‌ی (وجه و گزاره) استفاده کرده است. (مقدم، 1383، 315) در زبان کردی د. یوسف شریف در برابر این دو واژه (بار و بنه) را به کار برده است. (سه‌عید، 2009، 12) بر این اساس ساختار جمله بر اساس نمودار زیر مشخص می شود:

جمله ← وجه یا وابسته + گزاره

گزاره ← حالت + فعل

در تعریف حالت گفته شده ((حالت یکی دیگر از مقولات دستوری است که ساختار گروه‌های اسمی را تحت تأثیر قرار می دهد و نقش آن تعیین روابط نحوی بین گروه‌های اسمی در سطح یک جمله است.)). (گلفام، 1385، 74) گروه‌های اسمی در جمله روابط دقیقی با فعل دارند و بر اساس همین رابطه‌ای که با فعل دارند، نحوی روابط گروه‌های اسمی باهمدیگر نیز مشخص و متمایز می شود که در نتیجه حالت را نمایان می سازد. به عنوان مثال در بیشتر زبان‌های جهان گروه‌های اسمی در مسیر ارتباط با فعل است که مشخص می شوند در حالت فاعلی یا مفعولی یا در حالات دیگر واقع شده‌اند و در نتیجه این ((حالت‌ها هستند که نقش‌ها را مشخص می کنند.)). (Fillmore, 1971, 247) با توجه به مشخصه‌ای که درباره‌ی گروه‌های اسمی و فعل گفته شد به این نتیجه می‌رسیم که حالت عبارت است از ((مقولات گوناگونی که در ارتباط با یکدیگر برای فعل ارائه می شوند.)). (ابو محبوب، 1383، 115) و همچنین در تعریفی دیگر حالت را روابط نحوی مابین گروه‌های اسمی و گشتارهایی می‌دانند که در داخل جمله به کار برده می شوند و این روابط هم بطور طبیعی از لحاظ معنایی با اهمیت هستند. (سه‌عید، 2009، 19)

چارلز فیلمور در هر یک از مقالات خود تعدادی از حالت‌ها را مشخص نموده و در طول انتشار اولین و آخرین مقاله‌اش درباره‌ی حالت، شماری از حالت‌ها ثابت و برخی کنار گذاشته شده و بعضاً حالاتی افزوده شده‌اند. در مقاله‌ی سال ۱۹۶۸ فیلمور تنها شش حالت را مشخص و مورد بحث قرار داده که عبارتند از: (Fillmore, 1968, 24-25)

جانداري كه كاري را انجام مي دهد و با علامت اختصاري (A) مشخص مي شود.

نمونه: (أ) زيرك (كنش كار) نامه را خواند.

(أ) زيركه (دوخي كارا) نامه كه ي خوينده وه.

#### ۲- Instrumental - حالت كنش ابزار - دوخي ئاميير

نيرو يا چيز بي جاني كه در كنش تأثير و دخالت دارد و وسيله و موجب

كنش و فعل است. با علامت اختصاري (I) مشخص مي شود. نمونه:

(ب) نامه را با پست (كنش ابزار) فرستادم.

(ب) نامه كه م به پوسته دا (دوخي ئاميير) نارد.

#### ۳- Dative - هر فعل بر چندين حالت مسلط است، حالت ديترف

تنها با افعالي پديدار مي شود كه كنش شان از فاعل دور مي شود (ئهمين،

2015، 10) در زبان فارسي عبارتهايي كه بعداز (براي، با) مي آيند در

حالت شدن هستند و در زبان كردي با پيشوند (بو، به) درست مي شود

در اين نمونه:

(پ) شيلان به كركوك رفت.

(پ) شيلان چوو بو كركوك.

در اين نمونه كركوك در حالت شدن است.

#### ۴- Factitive - حالت كنش نمود - دوخي هه والدان

چيز و امري كه از كنش پديد مي آيد و نتيجه اي است كه از كنش ناشي

مي شود. با علامت اختصاري (F) مشخص مي شود. نمونه:

(ت) آنها خانه اي (كنش نمود) را ساختند.

(ت) ئه وان خانويه كيان (دوخي هه والدان) درووستكرد.

#### ۵- Objective - حالت كنش پذير - دوخي باس

بي جاني كه تحت تأثير كنش قرار مي گيرد و كنش بر او واقع مي شود. اين

حالت از لحاظ معنابي، كاملا خنثي است زيرا اصولا در خود كنش هيچ

دخالتي ندارد. و با علامت اختصاري (O) مشخص مي شود. نمونه:

(ج) كامران در (كنش پذير) را باز كرد.

(ج) كامهران ده رگا كه ي (دوخي باس) كرده وه.

#### ۶- Location - حالت كنش جايگاه - دوخي شوئين

محل و جايگاهي است كه كنش در آن انجام مي گيرد يا به سوي آن در

انجام است. با علامت اختصاري (L) مشخص مي شود. نمونه:

(چ) در اربيل (كنش جايگاه) برف كم مي بارد.

(چ) له هه وليير (دوخي شوئين) به فر كه م ده باري.

#### ۷- Goal - حالت كنش هدف - دوخي ئامانج

1. Agentive
2. Instrumental
3. Dative
4. Factitive
5. Locative
6. Objective

در مقاله ي سال ۱۹۷۱ تعداد اين حالت ها را به عدد هشت رسانيده و اصطلاح هايي را كه براي برخي از حالت ها در مقاله ي ۱۹۶۸ به كار برده بود، در اين مقاله تغيير داده و اصطلاح ي ديگر را براي آنها پيشنهاده کرده است و يا بعضا برخي از حالت ها را فراموش و از رده خارج کرده است.

حالت هاي مقاله ي ۱۹۷۱ عبارتند از: (Fillmore, 1971, 252)

1. Agent
2. Experience
3. Instrument
4. Object
5. Source
6. Goal
7. Place
8. Time

در مقاله ي ۱۹۷۷ كه تحت عنوان (The Case for Case Reopened) انتشار داده شده است، فيلمور براي بازگشايي مشكلات نظريه ي حالت، نظريه ي خود را بسط و گسترش داده و بازم تغييراتي در اصطلاحات كاربردي اين نظريه ایجاد کرده است. براي اينكه در اين بررسي به اشكال برنخوريم، پژوهش د. يوسف شريف را مبنای كار قرار داده و آن حالت هايي كه در كتاب (دوخي كاني ژيره وه لاي فيلمور و ه ندي لايه ني رسته سازي كوردي) از هر سه مقاله ي فيلمور استخراج شده اند، برشمرده و هر كدام را براساس دستوره اي اين نظريه در هر دو زبان فارسي و كردي مورد بررسي و كندوكاوش قرار خواهيم داد.

#### 2- انواع حالت ها

مصالح زباني با توجه به ارتباطشان با هم و داشتن رابطه در جمله، نقش شان مشخص مي شود در همه ي زبانها، جمله از فعل و چند جزء ديگر چون مفعول، مفعول غير مستقيم، قيد و غيره تركيب مي شود، هر يك از اين اجزاء نقشي را نشان مي دهند و هر يك از اين نقش ها نيز حالت دارند. (ئهمين، 2015، 10)

حالت هاي زبان:

#### ۱- Agentive - حالت كنش كار - دوخي كارا

(م) شهونم له گهلا شههالادا (دؤخی هاورپیه تی) رویشیت. (ابو محبوب، 1383، 115) (سهعید، 2009، 30) (مقدم، 1383، 316-317) (Ahmed, 1998, 55-56)

### 3- بررسی حالت در زبان فارسی و کردی

#### 1- Agentive - حالت کنش کار - دؤخی کارا

جاننداری که کاری را انجام می دهد و یا باعث انجام کاری می شود و با علامت اختصاری (A) مشخص می شود.

ج ۱:

A: شیرین کتاب را فرستاد.

B: شیرین کتیبه که ی نارد.

ج ۲:

A: شیرین کتاب را به وسیله ی معلمان فرستاد.

B: شیرین کتیبه که ی به ماموستاگاندا پرهوانه کرد.

در جمله ی ۱، شیرین جاننداری است که کاری را انجام داده است و خود شیرین در حالت انجام دادن کار قرار گرفته است. و در جمله ی ۲، شیرین باعث انجام دادن کاری شده است و خود شیرین اگرچه مستقیماً کاری را انجام نداد اما به علت واقع بودن در کنش کار، سبب انجام کاری شده است. بنابراین در هر دو جمله کنش کار یا کارا بودن (شیرین) نمایان است. در زبان فارسی (به، به وسیله ی، توسط، از طرف و ...) بعنوان حالت نما در پیش از کلمه ی حالت کنش کار واقع می شود و در زبان کردی علاوه بر (به، به هوی، له ریگه ی و ...) که در پیش از کلمه می آیند، پسوند (دا) هم بعنوان حالت نمای کنش کار بر سر کلمه واقع می شود. همچنین از لحاظ نقش دستوری (شیرین) که در حالت کنش کار قرار دارد، نقش فاعل جمله را بر عهده دارد. در واقع این هماهنگی در کنش کار و نقش دستوری فاعل همیشگی نیست و در برخی جملات در هر دو زبان اتفاق می افتد که اسمی که در حالت کنش کار قرار دارد، نقش دستوری فاعل را ایفا نکند. ((بر این اساس می توان گفت حالت کنش کار همیشه نقش فاعل را در جمله ایفا می کند، اما عکس آن صحیح نیست، چراکه فاعل همیشه در کنش کار قرار نمی گیرد.)). (سهعید، 2009، 20)

#### 2- Instrumental - حالت کنش ابزار - دؤخی نامپیر

نیرو یا چیز بی جانی که در کنش تأثیر و دخالت دارد و وسیله و موجب کنش و فعل است. با علامت اختصاری (I) مشخص می شود.

ج ۱:

A: شیرزاد ماهی را با قلاب از آب گرفت.

B: شیرزاد ماسیبه که ی به قولا ب را و کرد.

ج ۲:

A: با گلوله زخی شد.

نقطه ی وصول و آمال و مقصد که چیزی به آنجا می رسد. با علامت اختصاری (G) مشخص می شود. نمونه:

(ح) تا ساعت ده شب (کنش هدف) درس می خواندم.

(ح) تا ساعات دهی شهو (دؤخی ئامانج) وانم ده خویند.

8- Source - حالت کنش منشأ - دؤخی سه رچاوه

منشأ آغاز و مکان شروع چیزی است. از ویژگیهای این حالت آن است که با فعل هایی همراه می شود که حرکت و جنبش و انجاهی را نشان می دهند. با علامت اختصاری (S) مشخص می شود. نمونه:

(خ) این در از چوب (کنش منشأ) ساخته شده است.

(خ) ئەم ده رگایه له دار (دؤخی سه رچاوه) درووستکراوه.

9- Benefactive، حالت کنش بهرهوری - دؤخی سوودمه ند

حالت اسمی که از رخدادی بهره ور شود یا چیزی را دریافت کند یا دارنده ی چیزی باشد. با علامت اختصاری (B) مشخص می شود. نمونه:

(ک) کتاب را برای ما (کنش بهرهوری) آوردند.

(ک) کتیبه که یان بۆ ئیمه (دؤخی سوودمه ند) هینا.

#### 10- Temporal - حالت کنش زمان - دؤخی کات

حالت هایی را در بر می گیرند که زمان رخداد کاری یا چیزی را بیان می کند. با علامت اختصاری (T) مشخص می شود. نمونه:

(ل) فردا (کنش زمان) دانش آموزان به مدرسه می روند.

(ل) سبه یینی (دؤخی کات) قوتابیان بۆ قوتابخانه ده پۆن.

در بیشتر مواقع در زبان کردی اگر گروه اسمی در نقش قید زمان پدیدار گردد، حالت نمای (ئ) را می پذیرد. مانند (زستانی ده جمه وه) یا (شهوی دیمه وه) در حالیکه در زبان فارسی در این حالت هیچ تغییری در کلمه بوجود نمی آید و هیچ حالت نمایی در این حالت در زبان فارسی وجود ندارد. و این حالت نما در بسیاری از لهجه های زبان کردی وجود دارد. به عقیده ی ما در واژه ی (به یانی) که از واژه ی (به یان) + (حالت نمای ئ) تشکیل شده است، این حالت نما همان وظیفه ی مشخص کردن حالت کنش زمان را بر عهده دارد، اما با تغییرات فونولوژی به شکل (ی) درآمده است در حالیکه در لهجه های موکریانی و زازایی این واژه به همان شکل فونولوژی (به یانی) کاربرد دارد.

#### 11- Comitative - حالت کنش همراهی - دؤخی هاورپیه تی

حالت اسم جاننداری که اسم جاننداری دیگر را همراهی می کند. یعنی دوو جاندار در کار یا رویدادی همدیگر را همراهی کنند. با علامت اختصاری

(C) مشخص می شود. نمونه:

(م) شبنم با شهلا (کنش همراهی) رفت.

B: به گوله بریندار بوو.

در جمله ی ۱، ابزار (قلاب/قولا ب) در کنش و رویداد دخالت دارد و وسیله و موجب کنش در فعل بوده است و در ارتباطی تنگاتنگ با فعل قرار گرفته است. در زبان فارسی حرف (با) و در زبان کردی حرف (به) به عنوان حالت نما در حالت کنش ابزار در جلوی ابزار واقع می شوند. در جمله ی ۲ هم ابزار (گلوله/گوله) در کنش کار دخالت داشته و سبب فعلی شده است. این (گلوله/گوله) در حالت ابزار قرار دارد و حالت نمای (با) در زبان فارسی و حالت نمای (به) در زبان کردی همراه با این ابزار آمده است.

۳- Dative - حالت کنش گیر - کارتیگراو

جاننداری که تحت تأثیر کنش و فعل قرار می گیرد. یعنی کنش بر او واقع می شود و تأثیر می گذارد. با علامت اختصاری (D) مشخص می شود.

ج ۱:

A: معلم دانش آموزان را نصیحت کرد.

B: ماموستا ئاموژگاری قوتابیه کانی کرد.

ج ۲:

A: مادر نوزاد را با شیر خشک بزرگ کرده است.

B: دایکه که منداله ساواکه ی به شیر قوتوو گه وره کردوو.

در جمله ی ۱، (معلم/ماموستا) در حالت کنش کار بر (دانش آموزان/قوتابیان)، تأثیر گذاشته و بدینوسیله در حالت کنش گیر واقع می شود. و در جمله ی ۲ (مادر/دایک) در حالت کنش کار بر (نوزاد/مندال) در حالت کنش گیر به وسیله ی (شیر خشک/شیری قوتوو) کنش ابزار، تأثیر گذاشته است. یعنی در هر دو جمله (دانش آموزان) و (نوزاد/مندال) در حالت کنش گیر واقع هستند. در بیشتر جمله ها حالت کنش گیر با فعل گذرا همراه است.

۴- Factitive / Result - حالت کنش نمود - دۆخی هه والدان یان ئه نجام

چیز و امری که از کنش پدید می آید و نتیجه ای است که از کنش ناشی می شود. با علامت اختصاری (F) مشخص می شود.

ج ۱:

A: باد خیمه ها را پاره کرد.

B: ره شه با ره شماله کانی هه لته کاند.

ج ۲:

A: پادشاه مجلس را به توپ بست.

B: پاشا په رله مانی توپ باران کرد.

در جمله ی ۱ و ۲ نتیجه و نمود کنشی، بر روی چیزی یا امری مشخص می شود که پیش از این فعل و افعال نمایان نبود. در جمله ی ۱، (پاره شدن

خیمه/ هه لته کانی ره شمال) در نتیجه ی کنش (باد/ ره شه با) پدیدار شده است و (خیمه/ ره شمال) در حالت کنش نمود و نتیجه قرار دارد.

در جمله ی ۲ (مجلس/ په رله مان) به وسیله ی کنش کار (پادشاه/ پاشا) و (به توپ بستن/ توپ باران کردن) در حالت کنش نمود قرار گرفته شده است.

۵- Objective - حالت کنش پذیر - دۆخی باس

بی جانی که تحت تأثیر کنش قرار می گیرد و کنش بر او واقع می شود. این حالت از لحاظ معنایی، کاملاً خنثی است زیرا اصولاً در خود کنش هیچ دخالتی ندارد. و با علامت اختصاری (O) مشخص می شود.

ج ۱:

A: در باز شد.

B: ده رگاکه کرایه وه.

در این جمله (در/ ده رگا) چیز بی جانی است که تحت تأثیر کنش قرار گرفته شده و خود (در/ ده رگا) در رویه ی کنش که (بازشدن/ کرانه وه) می باشد هیچ نقش و دخالتی ندارد، بنابراین (در/ ده رگا) در این جمله در حالت کنش پذیر پدیدار می شود. حالت کنش پذیر کاربرد وسیعی دارد و با بیشتر حالت های دیگر در جمله همراه می شود.

۶- Location - حالت کنش جایگاه - دۆخی شوین

محل و جایگاهی است که کنش در آن انجام می گیرد یا به سوی آن در انجام است. با علامت اختصاری (L) مشخص می شود.

ج ۱:

A: در شهر ما باران زیاد می بارد.

B: له شاره که ماندا باران زور ده باری.

ج ۲:

A: او در زمین فوتبال گل پیروزی را زد.

B: ئه وه له ناو گۆر ه پانی یاریدا گۆلی سه رکه وتنی تو مار کرد.

ج ۳:

A: به شهر می روم.

B: ده چمه شاری.

ج ۴:

A: له شاره که ماندا هه نجیر ده روئی.

B: در شهر ما انجیر می روید.

در جمله ی ۱ (شهر/ شار) در حالت کنش جایگاه قرار دارد، زیرا کنش (باریدن باران/ باران بارین) در آن رخ می دهد. در جمله ی ۲، (زمین فوتبال/ گۆر ه پانی یاری) هم در حالت کنش جایگاه قرار دارد، چونکه کنش و فعل (گل زدن/ تو مار کردن گۆل) در آن روی داده است. در زبان فارسی حروف (در، اندر، به) بعنوان حالت نما و در زبان کردی بر اساس لهجه های مختلف

حالت‌هایی را دربرمی‌گیرند که زمان رخداد کاری یا چیزی را بیان می‌کند. با علامت اختصاری (T) مشخص می‌شود.

ج ۱:

A: فردا اولین روز جشن نوروز است.

B: سببه‌ینی به که مین پرۆژی جه‌ئنی نه‌ورۆزه.

ج ۲:

A: در فصل زمستان به روستا می‌روم.

B: له وه‌زی زستانه‌ی ده‌چه‌گوندی.

در این جمله (فردا/ سببه‌ینی) در حالت کنش زمان قرار دارد، زیرا هنگام و وقت زمان جشن را مشخص می‌کند. بیشتر در زبان فارسی قبل از حالت کنش زمان (در) می‌آید و در زبان کردی پسوند (ئ) به عنوان حالت نمای کنش زمان واقع می‌شود.

۱۱- Comitative - حالت کنش همراهی - دۆخی هاو‌ریه‌تی

حالت اسم جاننداری که اسم جاننداری دیگر را همراهی می‌کند. یعنی دو جاندار در کار یا رویدادی همدیگر را همراهی کنند. با علامت اختصاری (C) مشخص می‌شود.

ج ۱:

A: علی به همراه داود به مسافرت رفت.

B: عه‌لی له‌گه‌ل داود چوو بۆ سه‌فه‌ر.

در جمله‌ی بالا (داود) در حالت کنش همراهی قرار دارد، چونکه (علی) را در (سفر/سه‌فه‌ر) همراهی می‌کند.

### نتیجه‌گیری

1. بر پایه‌ی نظریه‌ی فیلمور درباره‌ی حالت و بررسی‌هایی که در این پژوهش به عمل آمد، در هر دو زبان فارسی و کردی نقش دستوری و حالت دو مقوله‌ی جدای از هم هستند و حالت در ژرف ساخت جمله نمایان می‌شود و نقش‌های دستوری نظیر فاعل، مفعول، متمم و ... غیره در سطح روساخت جمله نقش کلمات را مشخص می‌کنند.

2. حالت‌های مختلف می‌توانند همیشه نقش‌های دستوری گوناگون را در محل نقش دستوری بر عهده بگیرند، اما نقش‌های دستوری همیشه نمی‌توانند این حالت‌ها را نشان بدهند. برای مثال حالت کنش کار همیشه نقش دستوری فاعل جمله در هر دو زبان را بر عهده دارد، اما فاعل جمله همیشه نمی‌تواند در حالت کنش کار قرار بگیرد.

3. در هر دو زبان حالت‌نمایی برای مشخص کردن حالت‌ها در جمله می‌آیند که ویژگی‌های زبانی زبان فارسی و کردی را در این مقوله نشان می‌دهند. در حالت کنش کار در زبان فارسی (به‌وسیله‌ی، توسط و ...) بعنوان حالت نما و در زبان کردی (به، به‌ه‌وی، له‌رئ‌گه‌ی و ...) در پیش از کلمه‌ی کنش حالت می‌آیند؛ اما در زبان کردی پسوند (دا) هم بعد از

حروف (له، له‌ناو، هه‌ندۆر و ...) در پیش از حالت کنش جایگاه پدیدار می‌شوند و پسوند (دا، ی) بعد از کلمه‌ی حالت کنش گیر می‌آیند.

۷- Goal - حالت کنش هدف - دۆخی ئامانج

نقطه‌ی وصول و آمال و مقصد که چیزی یا کسی به آنجا می‌رسد یا به آن دست می‌آزد. با علامت اختصاری (G) مشخص می‌شود.

ج ۱:

A: من در دانشگاه به دوستانم پیوستم.

B: من له‌زانکۆ به هاو‌ریکانم گه‌یستم.

در این جمله (دوستان/ هاو‌رییان) در حالت کنش هدف قرار دارد، زیرا نقطه‌ی وصول و مقصد هدفی را نشان می‌دهد که رسیدن به موفقیت و ورود به دانشگاه است.

۸- Source - حالت کنش منشأ - دۆخی سه‌رچاوه

منشأ آغاز و مکان شروع چیزی است. از ویژگی‌های این حالت آن است که با فعل‌هایی همراه می‌شود که حرکت و جنبش و انجاهی را نشان می‌دهند. با علامت اختصاری (S) مشخص می‌شود.

ج ۱:

A: این میز از چوب ساخته شده‌است.

B: ئه‌م میزه له‌دار دروو‌ستکراوه.

ج ۲:

A: از اربیل به طرف تهرآن به راه افتادیم.

B: له‌هه‌ولپه‌روه به‌ره‌و تاران به‌ریکه‌وتین.

در جمله‌ی اول (چوب/دار) در حالت کنش منشأ قرار دارد، زیرا منشأ و سرچشمه و بنیاد (میز/میزین) را یادآور می‌شود. و در جمله‌ی ۲ (اربیل/هه‌ولپه‌ر) در حالت کنش منشأ قرار دارد، چونکه منشأ و مقصد سفر از نقطه‌ای آغازین را آشکار می‌سازد. در حالت کنش منشأ (از) در زبان فارسی حالت نما می‌باشد و در زبان کردی به دلیل پیشوند (له) و پسوند (هوه) این نقش را دارد.

۹- Benefactive ، حالت کنش بهره‌وری - دۆخی سوودمه‌ند

حالت اسمی که از رخدادی بهره‌ور شود یا چیزی را دریافت کند یا دارنده‌ی چیزی باشد. با علامت اختصاری (B) مشخص می‌شود.

ج ۱:

A: شیر را برای ما آوردند.

B: شیریان بۆ ئیتمه‌هینان.

در این جمله (ما/ ئیتمه) در حالت بهره‌وری قرار دارد، برای اینکه در کنش (آوردن شیر/ شیر هینان) (ما/ ئیتمه) سوودمند شده‌است.

۱۰- Temporal - حالت کنش زمان - دۆخی کات

[587598e0e8df8a8af0b9dae03.pdf? ga=2.9053135](https://doi.org/10.15810554.1587675428-4.1260457444.1587675428)  
[4.1260457444.1587675428-](https://doi.org/10.15810554.1587675428-4.1260457444.1587675428)  
[1015810554.1587675428](https://doi.org/10.15810554.1587675428)

Fillmore, Charles J. (1968). The case for case. In E. Bach and R. Harms (Eds) *Universals in Linguistic Theory*. New York: Holt Rinehart and Winston, Inc.

Fillmore, Charles J. (1977). The Case For Case Reopened. In P. Cole and J. Sadock (ed.), *Syntax and Semantics*. New York: Academic Press, Vol. (8), Via at:  
<https://brill.com/view/book/edcoll/9789004368866/BP000005.xml>

Fillmore, Charles J. (1971) Some Problems for Case Grammar. The Ohio State University and The Center for Advanced Study in the Behavioral Sciences: Presented at the Georgetown University on Linguistics.

Healy, Alice F. & Levitt, Andera G. (1978). *The Relative Accessibility of Semantic and Deep-Structure Syntactic Concepts*. Yala University, New Haven. *Memory & Cognition*. Vol. 6 (5), Via at:  
<https://link.springer.com/content/pdf/10.3758/BF03198240.pdf>

Kos - Dienes, Dora. (1985). Fillmore's Case Theory and Thematic Roles in GB Theory – A Comparison and Criticism. Published in *Gothenburg Papers of Theoretical Linguistics* 49, Goteborg University, Dept. of Linguistics, Via at:  
[https://gupea.ub.gu.se/bitstream/2077/21150/1/gupea\\_2077\\_21150\\_1.pdf](https://gupea.ub.gu.se/bitstream/2077/21150/1/gupea_2077_21150_1.pdf)

ابو محبوب، احمد. (1383). ساخت زبان فارسی. چاپ سوم. تهران: نشر میترا.  
تهمین، وریا عومهر. (۲۰۱۵) دُخ و نهرکی به‌شکلی رسته، گُرفاری نه‌کادیمیای کوردی. ژماره (۳۴).

سه‌عید، یوسف شهریف. (2009). *دُخه‌کانی ژیره‌وه لای فیلمور و هندی لایه‌نی رسته‌سازی کوردی، هه‌ولینر: بلاوکراوه‌ی نه‌کادیمیای کوردی*.

کریمی، سیمین. (1376). از ژرف ساخت تا ساخت منطقی و نظریه‌ی مینیمالیست. *مجله‌ی زبانشناسی*. سال (12) شماره‌ی (1، 2).

گلفام، ارسلان. (1385). *اصول دستور زبان*. تهران: انتشارات سمت.  
مقدم، محمد دبیر. (1383). *زبانشناسی نظری پیدایش و تکوین دستور زایشی*. چاپ اول. تهران: انتشارات سمت.

کلمه‌ی کنش حالت واقع می‌شود که این حالت نما در زبان فارسی دیده نمی‌شود. در حالت کنش ابزار در زبان فارسی حالت نمای (با) و در زبان کردی حالت نمای (به)، همراه با اسم ابزار می‌آیند. در حالت کنش جایگاه در زبان فارسی حالت نمای (در) پیش از کلمه می‌آید و در زبان کردی هم حالت نمای (له) در پیش از کلمه می‌آید، اما در زبان کردی پسوند‌های (ی، دا) بعد از کلمه‌ی کنش جایگاه واقع می‌شوند که در زبان فارسی این حالت نماها دیده نمی‌شوند. در حالت کنش منشأ حالت نمای (از) در زبان فارسی و حالت نمای (له) در زبان کردی پیش از کلمه‌ی حالت نما واقع می‌شوند، اما تفاوتی دیگر در این حالت در هر دو زبان مشاهده می‌شود که آنهم واقع شدن پسوند (وه) بعد از کلمه‌ی حالت کنش منشأ در زبان کردی می‌باشد. در حالت کنش بهره‌وری در زبان فارسی حالت نمای (را) بعد از کلمه و در زبان کردی پسوند (یان) بعد از کلمه‌ی حالت کنش بهره‌وری پدیدار می‌گردند. در حالت کنش زمان در زبان فارسی بیشتر (در) بعنوان حالت نما و در زبان کردی (له) پیش از کلمه‌ی حالت کنش زمان واقع می‌شوند، اما در زبان کردی بجز از این پسوند (ئ) هم در انتهای کلمه‌ی حالت کنش زمان بعنوان حالت نما واقع می‌شود.

4. در بیشتر مواقع حالت‌های مختلف در هر دو زبان با افعال گذرا و ناگذر همراه هستند. حالت کنش گیر در هر دو زبان با فعل گذرا همراه است.

5. بیشتر حالت‌هایی که در پژوهش‌های فیلمور مشخص و نامگذاری شده بودند، در زبان فارسی و کردی کاربرد دارند و در جمله‌های مختلف این حالت‌ها باهم مقایسه شدند و این نتیجه بدست می‌آید که حالت در زبان فارسی و زبان کردی تاحدودی در یک مسیر زبانی حرکت می‌کنند.

### منابع

Ahmed, Moumene. (1998). *Case Grammar and its Implications to Developing Writing Skills*, University Mentouri Constantins, Algeria, 1998, N (11), Via at:  
<https://pdfs.semanticscholar.org/8298/98ea0254fe0>

### الحالة النحوية في اللغتين الفارسية و الكردية

#### الملخص:

نحو الحالة هي واحدة من النظريات اللغوية التي تم إنشاؤها بواسطة تشارلز ج. فيلمور في عام 1960. تحلل النظرية البنية السطحية للجمل من خلال دراسة مجموعة من الحالات العميقة (أي الأدوار الدلالية في البنية العميقة للجملة)، مع التركيز على الصلة بين تكافؤ الفعل والسياق النحوي الذي تتطلبه. حدد فيلمور أكثر من عشرة أدوار دلالية لمكونات الجملة الرئيسية وغير الرئيسية ويعتقد أنه يمكن العثور عليها في أية لغة من لغات العالم. يحاول هذا البحث إجراء مقارنة الحالة وأنواعها في اللغتين الفارسية و الكردية ، مع التركيز على تأثير هذه النظرية على كلتا اللغتين.

كلمة المفاتيح: الحالة ، فيلمور ، اللغة الفارسية ، اللغة الكردية ، تشومسكي.

#### دۆخ له زمانی فارسی و کوردیدا

#### پوخته:

تیۆری دۆخ (Case Grammar) یه کێک له و تیۆره زمانه وانیا نهیه که له کۆتابی سالی 1960 سه ره به لداوه . ئه م تیۆره له لایه ن چارلز ج. فیلمور (Charles J. Fillmore) سه وه گه لاله کراوه و به هۆی چه ندين توێژینه وه و له ماوه ی چه ندين سال سیم و رێچکه یه کی دیاری وه رگرتووه . به پێی بنه ماکانی ئه م تیۆره ، رسته له زماندا له دوو به ش پێکهاتووه که بریتین له بار و بنه . دۆخ ده که ویتته به شی بنه و په یوه ندییه کی چروپیری له گه ل کاردا هه یه . له م تیۆره دا، کار که رسته و کاکله ی سه ره کی رسته یه و دۆخ به پێی کار دیاری ده کړی و له به رامبه ردا به هۆی دۆخه وه یه که شیوازی رسته و بارودۆخی کار ده ستنیشان ده کړی. فیلمور کۆمه له دۆخیکه له زماندا ده ستنیشان کردووه و له توێژینه وه کانیدا پتر له ده دۆخی ناو بردووه و پێیوایه له هه موو زمانیکدا ئه م بابته به رچاو ده که وێ. بۆیه له توێژینه وه یه دا هه ولده درێ دۆخ و جۆره کانێ دۆخ به پێی تیۆری فیلمور له زمانی فارسی و زمانی کوردیدا به راورد بکړین و راده ی کاریگه رپوونی ئه م تیۆره له سه ر ئه م دوو زمانه دا ده ستنیشان بکړی.

وشه ی سه ره کی: دۆخ ، فیلمور ، زمانی فارسی ، زمانی کوردی ، چۆمسکی.

### Case in Persian and Kurdish

#### Abstract:

Case grammar is one of the linguistic theories which were created by Charles J. Fillmore in 1960. The theory analyses the surface structure of sentences by studying the combination of deep cases (i.e. semantic roles), focusing on the link between the valence of verb and the grammatical context it requires. Fillmore has identified more than ten semantic roles and believed that these can be found in any universal languages. This paper tries to compare case and its types in both languages, focusing on the impact of this theory on both languages.

**Keywords:** Case, Fillmore, Persian language, Kurdish language, Chomsky.